

The Role of *Asbāb al-Nuzūl* Narrations in Understanding Qur'anic Verses

Umm al-Banīn Yazdi – Leila Roshani

Abstract

Asbāb al-Nuzūl refers to the events, questions, and incidents that occurred during the lifetime of the Prophet (PBUH) and led to the revelation of a verse, group of verses, or a whole sūrah of the Holy Qur'an, which in some way is connected to those circumstances. In other words, *Asbāb al-Nuzūl* constitute the historical contexts and situational backgrounds within which the Qur'anic revelations took place.

A comparative analysis of the views of Allāmah Jawādī Āmulī and al-Marāghī reveals that both exegetes, having distinguished between the *shā'n al-nuzūl* (occasion of revelation) and the general contextual atmosphere of revelation, have examined the related narrations with great precision and caution. Allāmah Jawādī Āmulī emphasizes the authenticity of the transmission and considers only sound (ṣaḥīḥ) narrations as authoritative, whereas al-Marāghī, if a narration accords with the content of the verse, deems it worthy of citation.

Numerous studies have addressed the role of *Asbāb al-Nuzūl* in elucidating Qur'anic concepts. For instance, the article “**An Examination of *Asbāb al-Nuzūl* in Understanding Qur'anic Verses from the Viewpoints of 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī and al-Marāghī**” by Seyyed Kamāl Hosseini and Umm al-Banīn Yazdi attempts, through a comparative approach, to clarify the place of *shā'n al-nuzūl* in exegesis and the extent of its influence in interpreting meanings. Likewise, the study “***Asbāb al-Nuzūl* in the Views of Ṭabāṭabā'ī, Jawādī Āmulī, and Ma'rifat**” by Nāṣer Heydarzādeh examines, from a comparative perspective, the degree of reliability of these narrations and their role in the exegetical process.

However, none of the previous studies has devoted special attention to the narrations of *Asbāb al-Nuzūl* themselves, nor to their systematic analysis from the perspectives of the two eminent exegetes, Āyatollāh Jawādī Āmulī and Aḥmad Muṣṭafā al-Marāghī. Earlier research has mostly dealt with the general function of *Asbāb al-Nuzūl* and has paid little attention to differentiating the views concerning the authenticity of narrations, the criteria for their authority (*hujjiyyah*), and the role of reason (*ʿaql*) in assessing narrations of *shā'n al-nuzūl*.



The novelty of the present article lies in the fact that, for the first time, *Asbāb al-Nuzūl* narrations are treated as the central subject of a comparative analysis between two leading exegetes—one representing the Shi‘a exegetical tradition (Jawādī Āmulī) and the other the Sunni tradition (al-Marāghī). Accordingly, this study, by focusing on the narrative dimension of *Asbāb al-Nuzūl*, takes a new step toward a more precise understanding of the interaction between *naql* (transmission) and *‘aql* (reason) in Qur’anic interpretation. By examining both the shared and divergent aspects of their approaches, the article evaluates the role of *Asbāb al-Nuzūl* in explaining meaning, generalizing rulings, and critically assessing narrations, and ultimately demonstrates that both exegetical approaches are grounded in rational and methodological principles in engaging with the sources of tafsīr.

Keywords: *Asbāb al-Nuzūl*, Qur’anic interpretation, al-Marāghī, *Tasnīm*, Jawādī Āmulī.



دور الروایات المتعلقة بأسباب النزول في فهم الآيات من منظور العلامة جواد آملی والمراغي

أم البنين يزدي، لیلی روشنی

الملخص

تُطلق "أسباب النزول" على الأحداث، الاستفسارات، أو الوقائع التي حدثت في زمن النبي (صلى الله عليه وسلم) وأدت إلى نزول آية، آيات، أو سورة من القرآن الكريم، وترتبط بشكل ما بتلك الواقعة أو الاستفسار. بمعنى آخر، تُشكّل أسباب النزول الخلفيات والسياقات التاريخية لنزول آيات القرآن في قالبٍ محدّد. تكشف الدراسة المقارنة لوجهات نظر العلامة جواد آملی والمراغي أنّ كلا المفسّرين، بإدراكهما الفرق بين سبب النزول وفضاء نزول الآية، قد حلّلا الروایات المتعلقة بأسباب النزول بدقة وحذر. فالعلامة جواد آملی يؤكّد على الاعتبار السندى للروایات ولا يعتبر إلا الروایات الصحيحة معتبرة. في المقابل، ينقل المراغي الرواية في حال توافقها مع محتوى الآية. وقد أُجريت العديد من الأبحاث في مجال دور أسباب النزول في فهم المفاهيم القرآنية. من ضمنها، مقالة "دراسة أسباب النزول في فهم آيات القرآن من منظور العلامة الطباطبائي والمراغي" بقلم سيد كمال حسيني وأم البنين يزدي؛ والتي حاولت، عبر دراسة مقارنة لوجهات نظر هذين المفسّرين، تسليط الضوء على مكانة سبب النزول في التفسير وحدود تأثيره في توضيح المعنى. كذلك، تناولت مقالة "أسباب النزول في منظور الطباطبائي، جواد آملی والمعرفة" بقلم ناصر حيدر زاده؛ بمقاربة مقارنة، مدى اعتبار روایات أسباب النزول ودورها في عملية التفسير. ومع ذلك، لم يُجرَ في أيّ من الأبحاث السابقة تركيزٌ خاصٌ على روایات أسباب النزول وتحليلها المنهجي من منظور هذين المفسّرين البارزين، آية الله جواد آملی وأحمد مصطفى المراغي. فقد تناولت الأبحاث السابقة بشكلٍ أساسي "الوظيفة العامة لأسباب النزول"، وقلّما أولت اهتماماً لتمييز وجهات النظر حول الاعتبار الروائي، ومعيّار الحجّية، ودور العقل في تقييم روایات أسباب النزول. وتكمن أصالة المقالة الحالية في أنّها، ولأوّل مرّة، تتخذ من روایات أسباب النزول محوراً أساسياً للتحليل المقارن بين مفسّرين اثنين —أحدهما من المنهج التفسيري الشيعي (جواد آملی) والآخر من أهل السنّة (المراغي). وبهذا، فإنّ المقالة الحالية، بتركيزها على الجانب الروائي لأسباب النزول، قد خطت خطوةً جديدةً نحو فهم أدقّ للتفاعل بين الرواية والعقل في تفسير القرآن. تتناول هذه المقالة، إلى جانب بحث نقاط الاشتراك والاختلاف في وجهات نظر هذين المفسّرين، دور روایات أسباب النزول في توضيح المعنى، وتعميم الحكم، ونقد الروایات، وتُظهر أنّ كلا النهجين يستندان إلى الاستناد العقلي والأصولي في التعامل مع المصادر التفسيرية.

الكلمات المفتاحية: أسباب النزول، فهم الآيات، المراغي، تسنيم، جواد آملی.





نقش روایات اسباب نزول در فهم آیات از منظر علامه جوادی آملی و مراغی

ام البنین یزیدی^۱، لیلا روشنی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۷/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۲/۲۰

چکیده

اسباب نزول به حوادث، پرسش‌ها و رویدادهایی اطلاق می‌شود که در زمان پیامبر ﷺ رخ داده و منجر به نزول آیه، آیات یا سوره‌ای از قرآن کریم شده است که به نحوی با آن واقعه یا پرسش مرتبط است. به عبارت دیگر اسباب نزول زمینه‌ها و بسترهای تاریخی نزول آیات قرآن را در قالب خاص تشکیل می‌دهند. بررسی تطبیقی دیدگاه‌های علامه جوادی آملی و مراغی نشان می‌دهد که هر دو مفسر، با درک تفاوت میان شان نزول و فضای نزول آیه، روایات مرتبط با اسباب نزول را با دقت و احتیاط تحلیل کرده‌اند. علامه جوادی آملی بر اعتبار سندی روایات تاکید داشته و تنها روایات صحیح را معتبر می‌شمارد. در مقابل، مراغی در صورت همخوانی روایت با محتوای آیه، به نقل آن اقدام می‌نماید. پژوهش‌های متعددی در زمینه نقش اسباب نزول در تبیین مفاهیم قرآنی انجام گرفته است. از جمله، در مقاله «بررسی اسباب نزول در فهم آیات قرآن از منظر علامه طباطبایی و المراغی» تالیف سید کمال حسینی و ام البنین یزیدی؛ تلاش شده است با بررسی تطبیقی دیدگاه‌های این دو مفسر، جایگاه شأن نزول در تفسیر و حدود تأثیر آن در تبیین معنا روشن شود. همچنین، مقاله «اسباب نزول در در نگاه طباطبایی، جوادی آملی و معرفت» تالیف ناصر حیدر زاده؛ با رویکردی مقایسه‌ای، به بررسی میزان اعتبار روایات اسباب نزول و نقش آن‌ها در فرایند تفسیر پرداخته است.

با این حال، در هیچ یک از پژوهش‌های پیشین تمرکز ویژه‌ای بر روایات اسباب نزول و تحلیل روش‌مند آن‌ها از منظر دو مفسر برجسته، آیت‌الله جوادی آملی و احمد مصطفی مراغی، صورت نگرفته است. پژوهش‌های پیشین بیشتر به «کارکرد عام اسباب نزول» پرداخته و کمتر به

۱. استادیار و پژوهشگر، طلبه سطح ۴ علوم و معارف قرآن، موسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه

قم، o.yazdi313@gmail.com

۲. پژوهشگر، طلبه سطح ۲ حوزه علمیه نجمه خاتون (س) شهرستان تکاب، Leila.roshani@gmail.com

تفکیک دیدگاه‌ها درباره اعتبار روایی، معیار حجیت و نقش عقل در ارزیابی روایات شأن نزول توجه کرده‌اند.

نوآوری مقاله حاضر در آن است که برای نخستین بار، روایات اسباب نزول به عنوان محور اصلی تحلیل مورد بررسی تطبیقی میان دو مفسر -یکی از سنت تفسیری شیعه (جوادی آملی) و دیگری از سنت اهل سنت (مراغی)- قرار گرفته است. بدین سان، مقاله حاضر با تمرکز بر جنبه روایی اسباب نزول، گامی نو در جهت فهم دقیق تر تعامل میان روایت و عقل در تفسیر قرآن برداشته است. این مقاله ضمن بررسی نقاط اشتراک و افتراق دیدگاه این دو مفسر، نقش روایات اسباب نزول را در تبیین معنا، تعمیم حکم، و نقد روایات مورد ارزیابی قرار داده و نشان می‌دهد که هر دو رویکرد، مبتنی بر استناد عقلی و اصولی در مواجهه با منابع تفسیری هستند.

واژگان کلیدی: اسباب نزول، فهم آیات، المراغی، تسنیم، جوادی آملی.



مقدمه

نزول آیات و سوره‌های قرآن کریم با حوادث، رخدادها و مقتضیات عصر رسالت پیوندی وثیق و ناگسستنی دارد. این بسترها و شرایط عینی که زمینه نزول وحی را فراهم آورده‌اند، در علوم قرآنی تحت عنوان «اسباب نزول» شناخته می‌شوند. از آنجا که دانش اسباب نزول ماهیتاً نقلی است، دسترسی به آن جز از طریق تکیه بر نقل و روایت میسر نیست و عرصه استنباط شخصی در آن محدود است. با این حال، پذیرش روایات ناظر به سبب نزول بدون سنجش علمی ممکن نیست. بر این اساس، در صورت فقدان تواتر یا قطعیت صدور روایت، ضروری است مفاد آن با ظاهر آیه، شواهد درونی و قرائن پیرامونی سنجیده شود. در حقیقت، روایت سبب نزول باید به وسیله آیه تأیید گردد، نه آنکه آیه در سیطره‌ی مدلول روایت قرار گیرد.

پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی، به واکاوی اسباب نزول از منظر دو مفسر برجسته معاصر، علامه جوادی آملی و احمد مصطفی مراغی می‌پردازد. اگرچه مطالعات متعددی در زمینه اسباب نزول وجود دارد، اما خلأ پژوهشی مشهودی در تحلیل تطبیقی نقش اسباب نزول در دو تفسیر تسنیم و تفسیر المراغی احساس می‌شود. این نوشتار می‌کوشد با تبیین مبانی این دو مفسر، گامی در جهت پر کردن این خلأ بردارد. پرسش اصلی این پژوهش آن است که از منظر این دو مفسر، اسباب نزول چه تأثیری بر فهم و تفسیر صحیح آیات قرآن دارند؟

۱. مفهوم‌شناسی اسباب نزول

۱-۱. تحلیل واژگانی و اصطلاحی

ابن منظور «سبب» را پیوندی میان دو امر تعریف می‌کند: «سبب هر موضوعی است که به امر دیگری منتهی شود.» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۵۸) واژه «نزول» نیز در لغت به معنای فرود آمدن از مرتبه‌ی اعلی به ادنی است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۳۶۷).

در تبیین اصطلاحی، علامه طباطبایی سبب نزول را چنین تعریف می‌کند: «امر یا حادثه‌ای که به دنبال آن، آیه یا آیاتی درباره فرد یا واقعه‌ای نازل شده است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۲) نکته حائز اهمیت در این تعریف، تقدم رخداد بر نزول است، بدون آنکه الزامی به

هم‌زمانی مطلق واقعۀ با عصر نزول داشته باشد.

۲-۱. تفکیک مفهومی: سبب، شأن و ظرف نزول

در ادبیات تفسیری، خلط مبحث میان «شأن نزول»، «سبب نزول» و «ظرف نزول» رایج است، در حالی که این اصطلاحات دارای مرزهای دقیقی هستند. آیت‌الله معرفت با استناد به رابطه «عام و خاص مطلق» میان این دو، شأن نزول را مفهومی گسترده‌تر (اعم از وقایع عصر نزول و داستان‌های امت‌های پیشین) و سبب نزول را مفهومی محدودتر (حادثه‌ی زمینه‌ساز نزول آیه) می‌داند (معرفت، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۵۴). برای نمونه، داستان اصحاب فیل «شأن نزول» سوره فیل است، نه «سبب نزول» آن (واحدی، ۱۴۱۹، ص ۴۹۱).

علامه جوادی آملی نیز ضمن تأکید بر تفکیک، «فضای نزول» را ناظر به شرایط عمومی حجاز در دوره نزول یک سوره و «جوّ نزول» را ناظر به بستر زمانی و مکانی کلیت قرآن می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۶). با این حال، در این پژوهش، بر مبنای دیدگاه جوادی آملی، مقصود از اسباب نزول، صرفاً «روایات ناظر به سبب نزول» است و از مباحث مربوط به فضای تاریخی یا بستر کلی نزول صرف‌نظر شده است تا حجیت روایی اسباب نزول به دقت بررسی شود.

۲. کارکردهای معرفتی شناخت اسباب نزول

شناخت اسباب نزول در فرایند تفسیر، کارکردهای زیر را در بر دارد:

۱. **رفع ابهام:** شناخت ماجرای نزول، فهم معنای آیه را در موارد بسیاری تسهیل می‌کند (واحدی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۷).

۲. **دفع توهم حصر:** سبب نزول قرینه‌ای است بر اینکه عبارات ظاهراً حاصر، در مقام بیان حصر واقعی نیستند؛ مانند آیه ۱۴۵ سوره انعام که ناظر به شکستن بدعت‌های کافران است، نه احصای تمامی محرمات (سیوطی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۱۰).

۳. **تبیین پرسش‌های تفسیری:** آگاهی از سبب نزول، چرایی تفاوت در تعبیرات قرآنی (مانند تفاوت «راعنا» و «انظرنا») را روشن می‌سازد.



۴. پیشگیری از کج فهمی: در آیاتی که ظاهر آن ها دست آویز جبرگرایی می شود (مانند آیه ۳۰ انسان)، سبب نزول می تواند نشان دهد که موضوع، معصومان هستند، نه عموم مکلفان.
۵. تعیین تاریخ نزول: شناخت سبب نزول به تفکیک آیات مکی و مدنی یاری می رساند.

۳. بررسی روش شناختی مفسران

۳-۱. رویکرد تفسیری علامه جوادی آملی

تفسیر تسنیم بر پایه روش «قرآن به قرآن» و با نگاهی عقلانی و تحلیلی استوار است. جوادی آملی تفسیر را در دو شاخه طبقه بندی می کند:

- **تفسیر نقلی:** شامل تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن به سنت.
- **تفسیر عقلی (درایی):** که در رویکرد برتر آن، عقل نه صرفاً ابزاری برای فهم روایات، بلکه به عنوان «منبع مستقل استنباط» در کنار نقلیات قرار می گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۸-۵۹).

۳-۲. رویکرد تفسیری احمد مصطفی مراغی

تفسیر *المراغی* رویکردی اجتهادی، تربیتی و علمی دارد. روش وی شامل چهار مرحله است: ۱. ذکر آیات هم موضوع؛ ۲. تبیین واژگان؛ ۳. ارائه معنای اجمالی؛ ۴. ارزیابی روایات تفسیری. مراغی با پرهیز از اسرائیلیات، تلاش دارد سازگاری قرآن با اصول عقلانی و یافته های علمی را تبیین کند (مراغی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۱۶-۱۹).

۴. بررسی دیدگاه علامه جوادی آملی درباره اسباب نزول

علامه جوادی آملی با انتقادی صریح از «تفسیر به رأی» براین باور است که تفسیر قرآن کریم نباید صرفاً بر استدلال های عقلی مبتنی باشد و از سایر منابع معرفتی غفلت کند. از نظر وی، هرچند عقل در فهم معارف دینی جایگاهی مهم دارد، اما فهم صحیح آیات قرآن مستلزم بهره گیری هم زمان از مجموعه ای از منابع معرفتی است؛ از جمله شواهد درون قرآنی، احادیث معصومان علیهم السلام، گزارش های تاریخی معتبر و نیز بررسی دقیق اسباب نزول آیات. (جوادی آملی،

(۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۷۸)

به باور ایشان، مفسران قرآن کریم در طول تاریخ اهتمام ویژه‌ای به تبیین و تحلیل اسباب نزول داشته‌اند و این مسئله یکی از ابزارهای مهم در فهم دقیق فضای نزول آیات به شمار می‌آید. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۵) از این رو در مراحل ضروری تفسیر آیات قرآن، توجه به روایات مربوط به شأن و سبب نزول جایگاهی مهم دارد. علامه جوادی آملی ضمن تأکید بر اهمیت گردآوری جامع این روایات می‌نویسد:

«باید همه روایاتی که در شأن نزول، تطبیق و یا تفسیر آیه مورد بحث آمده و همچنین روایاتی که به گونه‌ای با معنای آیه مزبور مرتبط است با یکدیگر جمع شود تا در محدوده سخنان ثقل اصغر نیز مقیدها، مخصص‌ها و دیگر قرائن یافت شده، پیام ثقل اصغر به روشنی دریافت شود.»

(جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۶۰)

از این بیان روشن می‌شود که از دیدگاه علامه جوادی آملی، روایات اسباب نزول تنها زمانی می‌توانند در تفسیر آیات مورد استفاده قرار گیرند که در چارچوبی جامع و با در نظر گرفتن مجموعه قرائن روایی و تفسیری بررسی شوند.

۱-۴. اقسام سبب نزول از دیدگاه علامه جوادی آملی

علامه جوادی آملی روایات مربوط به سبب و شأن نزول را به سه دسته کلی تقسیم می‌کند:

الف) گزارش‌های تاریخی فاقد اعتبار روایی

نخستین دسته شامل گزارش‌هایی است که در منابع تفسیری به عنوان «شأن نزول» نقل می‌شوند، اما در حقیقت صرفاً جنبه تاریخی دارند و مستند به روایت معصوم علیه السلام نیستند. برای نمونه، برخی نقل‌ها که از ابن عباس درباره زمینه نزول یک آیه گزارش شده است، در این گروه قرار می‌گیرند.

این گونه گزارش‌ها اگرچه می‌توانند فضای تاریخی نزول آیه را تا حدی روشن کنند، اما از آنجا که مستند به معصوم نیستند، از نظر حجیت شرعی اعتبار ندارند. در نتیجه، چنین گزارش‌هایی



بیشتر به منزله دیدگاه‌های مفسران و تحلیل‌های تاریخی تلقی می‌شوند و تنها می‌توانند به عنوان بستری برای برداشت‌های تفسیری مورد توجه قرار گیرند.

با این حال، در صورتی که صحت چنین گزارش‌هایی از طریق قرائن دیگر احراز شود - برای مثال اگر از طریق شواهد تاریخی یا اطمینان حاصل از نقل معتبر، درستی آن‌ها تأیید گردد - اعتبار آن گزارش به دلیل همین اطمینان حاصل شده خواهد بود، نه صرفاً به سبب نقل تاریخی آن.

ب) روایات غیرمعتبر

دسته دوم شامل روایاتی است که اگرچه به معصومان علیهم‌السلام نسبت داده شده‌اند، اما از نظر سندی معتبر نیستند و از پشتوانه رجالی قابل اعتماد برخوردار نمی‌باشند. چنین روایاتی، با وجود آنکه احتمال صدور آن‌ها از معصومان وجود دارد و از این جهت شایسته احترام‌اند، به دلیل ضعف سند نمی‌توانند به عنوان دلیل شرعی مورد استناد قرار گیرند. از دیدگاه علامه جوادی آملی، در مباحث تفسیری نیز همانند سایر حوزه‌های استنباط دینی، استناد به روایات نیازمند اعتبار سندی است و روایات ضعیف نمی‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در فهم معنای آیات ایفا کنند.

ج) روایات معتبر و مستند

دسته سوم، روایاتی هستند که با سند صحیح و معتبر از معصومان نقل شده‌اند. این دسته از روایات در تبیین سبب یا شأن نزول آیات از حجیت برخوردارند و می‌توانند در فرآیند تفسیر مورد استناد قرار گیرند.

با این حال، علامه جوادی آملی تأکید می‌کند که حتی در مورد روایات معتبر نیز نباید تصور کرد که این روایات معنای آیه را به مورد خاص نزول محدود می‌کنند. همان‌گونه که در روایات تطبیقی نیز مشاهده می‌شود، این روایات غالباً به بیان یکی از مصادیق آیه می‌پردازند و دامنه معنایی آن را محدود نمی‌سازند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۲)

۵. بررسی دیدگاه مراغی درباره اسباب نزول

احمد مصطفی مراغی در تفسیر خود توجه قابل توجهی به روایات اسباب نزول نشان داده است. وی در اثر تفسیری خویش بیش از سیصد روایت مربوط به سبب نزول آیات را نقل کرده است، اما از میان آن‌ها تنها بخش محدودی را با تصریح به اعتبار نقل کرده است. از آنجا که در برخی تفاسیر گزارش‌های اسباب نزول با فزونی و کاستی فراوان نقل شده‌اند، گاهی تعیین دیدگاه واقعی مفسر درباره میزان اعتبار این روایات دشوار است. برای مثال، در برخی تفاسیر تعداد کمی روایت سبب نزول نقل شده، اما همان تعداد اندک مورد پذیرش مفسر قرار گرفته‌اند. در مقابل، برخی تفاسیر حجم زیادی از این روایات را گزارش کرده‌اند، ولی نگاه انتقادی به بسیاری از آن‌ها داشته‌اند.

مراغی در مقدمه تفسیر خود تصریح می‌کند که اگر درباره آیه یا سوره‌ای سبب نزولی وجود داشته باشد که از نظر سندی صحیح بوده و نزد مفسر قابل قبول باشد، آن روایت را نقل خواهد کرد. (مراغی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۱۹)

۵-۱. مصادیق اسباب نزول در تفسیر المراغی

الف) آیه شریفه

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ...»

(آل عمران: ۷۷)

در شأن نزول این آیه نقل شده است که نزاعی میان مردی یهودی و اشعث بن قیس درباره مالکیت زمینی رخ داد. مرد یهودی مالکیت اشعث را انکار کرد و موضوع نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح شد. پیامبر فرمود اگر مدعی هستی باید سوگند یاد کنی. در این هنگام اشعث عرض کرد که اگر او قسم یاد کند زمین از دست من خواهد رفت. در همین هنگام این آیه نازل شد. مراغی این روایت را معتبر می‌داند؛ زیرا در صحیح بخاری نقل شده است. (مراغی، ۱۹۹۸، ج ۳، ص ۱۹۲)



ب) آیه شریفه

«هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ...»

(حج: ۱۹)

مراغی با استناد به گزارش این روایت در صحیحین، آن را از روایات صحیح اسباب نزول می‌داند و بر اعتبار آن تأکید می‌کند. (مراغی، ج ۱۷، ص ۱۰۲)

ج) آیه شریفه

«وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ...»

(شوری: ۲۷)

در شأن نزول این آیه، حاکم و بیهقی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل کرده‌اند که این آیه درباره اصحاب صفه نازل شده است. آنان همواره آرزو می‌کردند که ای کاش از امکانات مالی بیشتری برخوردار بودند.

سیوطی این روایت را صحیح دانسته است. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۸) مراغی نیز این روایت را در ذیل آیه نقل کرده و با توجه به تصحیح سیوطی آن را قابل قبول می‌داند.

۶. نقاط مشترک علامه جوادی آملی و مراغی در مورد روایات اسباب نزول

در بررسی تطبیقی دیدگاه‌های علامه جوادی آملی و مراغی درباره روایات اسباب نزول، می‌توان گفت که هر دو مفسر، با وجود تفاوت در شیوه استدلال و مبانی کلامی و تفسیری، در مجموعه‌ای از معیارهای بنیادین با یکدیگر اشتراک نظر دارند. این معیارها عبارت‌اند از: توجه به امکان تعدد اسباب نزول، نقش عقل در سنجش و تحلیل روایات، تأکید بر عموم معنا در کنار خاص بودن سبب، پیوند اسباب نزول با حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و تفکیک میان سبب حقیقی و موارد تطبیق.

وجه مشترک اندیشه این دو مفسر در آن است که هر دو کوشیده‌اند از ظاهرگرایی صرف در روایات اسباب نزول فاصله گرفته و با رویکردی عقلانی، سیاقی و هدف‌محور، میان بافت تاریخی نزول آیات و هدایت مستمر قرآن پیوند برقرار کنند. از منظر آنان، روایات شأن نزول ابزاری برای

فهم دقیق تر پیام الهی اند، نه عاملی برای تحدید معنا یا نفی جریان و عمومیت مفاد آیات. بر این اساس، تحلیل اشتراکات فکری آنان در پنج محور زیر قابل پیگیری است.

۱-۶ امکان تعدد اسباب نزول

تعدد اسباب نزول، ناظر به روایات غیرمتعارض است و جز در موارد تعارض، مانعی برای پذیرش آن وجود ندارد. افزون بر مستندات نقلی، وقوع چنین وضعیتی از نظر عقلی نیز بعید نیست؛ زیرا ممکن است در یک مقطع زمانی، افراد یا گروه‌هایی با رخدادها یا مسائل مشابهی مواجه شوند و آیه‌ای ناظر به همه آن موارد نازل گردد. برخی پژوهشگران تصریح کرده‌اند که در صورت تساوی تعابیر و نبود قرینه خاص، می‌توان به تعدد اسباب نزول تمسک جست (پیروزفر، ۱۳۸۷، ص ۳۰).

علامه جوادی آملی بر این باور است که یک آیه ممکن است دارای چند سبب نزول باشد. با این حال، اثبات چنین ادعایی نیازمند دلیل مستند و قابل قبول است. ایشان تصریح می‌کند که حتی در صورت تعدد اسباب نزول، اختلاف در مصادیق لزوماً به معنای اختلاف در مفهوم آیه نیست؛ بلکه تفکیک در مصداق مطرح است، نه در معنا. برخی از مصادیق نیز ممکن است از جهت جامعیت و انطباق، کامل‌تر و برجسته‌تر باشند؛ مانند رخداد «لیلة المبیت» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۲۵۶).

وی در مواردی که چند سبب نزول برای آیه‌ای گزارش شده است، همه آن‌ها را نقل می‌کند و در صورت امکان، صحت آن‌ها را می‌پذیرد. برای نمونه، در بررسی شأن نزول آیه ۲۵۶ سوره بقره، روایت‌های مختلفی را مطرح می‌کند و تصریح دارد که هیچ‌یک -بر فرض صحت- معنای آیه را محدود به همان مورد خاص نمی‌کند. همچنین تعدد شأن نزول‌ها با یکدیگر منافاتی ندارد؛ زیرا ممکن است رخدادهای متعددی واقع شده باشد و نزول آیه به همه آن‌ها ناظر بوده باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۲، ص ۱۸۹).

مراغی نیز امکان تعدد اسباب نزول را امری محتمل و منطقی می‌داند و برای آن منعی قائل نیست. وی ذیل آیه ۳۴ سوره نساء، روایات متعددی را نقل می‌کند و سه روایت را به عنوان



سبب نزول ذکر می‌نماید. از جمله روایتی از ابن عباس نقل می‌کند که مطابق آن، آیه درباره واقعه‌ای خاص نازل شده است. دو روایت دیگر نیز با تفاوت‌هایی، مضمونی مشابه دارند. مراغی در پایان تصریح می‌کند:

«هیچ مانعی ندارد که چند واقعه و رخداد پیش از نزول آیه اتفاق افتاده باشد و همه به عنوان سبب نزول آیه محسوب شوند.» (مراغی، ۱۹۹۸، ج ۵، ص ۱۲۶)

۲-۶) جایگاه عقل در بحث اسباب نزول

علامه جوادی آملی عقل‌گرایی را به صورت آشکار در سراسر تفسیر خود نمایان ساخته و با بهره‌گیری از مبانی فلسفی و کلامی، جایگاه عقل را در فهم قرآن تثبیت کرده است. از نظر ایشان، عقل «پیامبر باطنی» و حجت درونی انسان است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۷۱). با این حال، ایشان تصریح می‌کند که صرف قطع به یک مطلب، مجوز عدول از ظاهر یا نص آیات و روایات نیست. تنها در صورتی می‌توان از ظاهر دست برداشت که قطع عقلی به گونه‌ای باشد که ثبوت محمول برای موضوع ضروری و انفکاک آن محال باشد؛ در چنین حالتی، آن قطع مفید ضرورت است و می‌توان ظاهر نقل را تأویل کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۱۱۲). برای نمونه، وی در ردّ نظریه نسیان پیامبر ﷺ می‌نویسد:

«با صعود روح به مقام تجرد عقلی که جایگاه حضور و ظهور دائمی است، نه غفلت، جایی برای نفوذ شیطان باقی نمی‌ماند. این دلیل عقلی آن چنان قاطع است که حتی اگر ظواهر نقلی برخلاف آن باشد باید توجیه شود.» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۴)

در مقابل، مراغی نیز گرایش عقل‌گرایانه دارد و در تفسیر خود به نقد خرافات و روایت‌های غیرمعقول می‌پردازد. وی تحت تأثیر رویکرد اصلاحی، با مسلک سلفی ظاهرگرا فاصله گرفته و عقل را معیار سنجش روایت می‌داند. به عنوان نمونه، ذیل آیه «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (بقره: ۲۷۵)، بیان می‌کند که اعتقاد به «مس شیطان» بازتاب باورهای اعراب جاهلی است و قرآن در اینجا صرفاً آن تصور را نقل کرده است. او همچنین اشاره می‌کند که معتزله این باور را به دلیل محال بودن عقلی، انکار کرده‌اند (مراغی،

۱۹۹۸، ج ۳، ص ۶۶۱).

۳-۶) تعیین مصداق، نه انحصار در معنا

علامه جوادی آملی تصریح می‌کند که آگاهی از شأن نزول در تعیین مصداق مفید است، اما معنای آیه را به مورد خاص محدود نمی‌کند. از نظرایشان، آیه در ظرف زمانی خاصی نازل شده، ولی معنای آن عام و جاری است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۵). وی در جای دیگر می‌نویسد: قرآن کتاب هدایت است و مفاهیم آن در طول زمان جریان دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۲۱۷).

برای نمونه، درباره آیه «یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل» (نساء: ۲۹)، که طبق برخی روایات درباره ربا یا قمار نازل شده، می‌فرماید:

«حرمت اکل مال به باطل، نه به قمار محدود است و نه به ربا؛ بلکه شامل هر مصداق باطل در همه زمان‌ها می‌شود.»

مراغی نیز در مقدمه تفسیر خود تأکید می‌کند که تخصیص معنای آیه به سبب نزول، خطای بزرگ تفسیری است (مراغی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۲۰). او شعار «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» را محور روش تفسیری خود قرار داده است. برای نمونه، درباره آیه «والذین يؤذون المؤمنین والمؤمنات...» (احزاب: ۵۸)، می‌نویسد که گرچه شأن نزول درباره آزار برخی نسبت به همسر پیامبر بوده، اما حکم آن عام است و به همه زمان‌ها تعمیم می‌یابد (مراغی، ۱۹۹۸، ج ۲۲، ص ۸۲).

۴-۶) پیوند اسباب نزول با شأن پیامبر ﷺ

علامه جوادی آملی بسیاری از اسباب نزول را مرتبط با حیات شخصی، اجتماعی و رسالتی پیامبر اکرم ﷺ می‌داند و شأن نزول را بخشی از «سیره نبوی» تلقی می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۵۵-۶۰). به عنوان نمونه، در تفسیر آیات آغازین سوره عبس، ضمن اشاره به ماجرای ابن مکتوم، بیان می‌کند که این آیات در عین ارتباط با رفتار پیامبر، درس عمومی تربیتی دارند (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۲۸، ص ۴۲-۴۵).





مراغی نیز آیات را بازتابی از زندگی پیامبر می‌داند (مراغی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۴۸). درباره آیه ۱۱۷ توبه (غزوه تبوک)، توضیح می‌دهد که این آیه هم گزارش تاریخی دارد و هم جلوه‌ای از عظمت شخصیت پیامبر در مواجهه با سختی‌هاست (مراغی، ۱۹۹۸، ج ۱۰، ص ۱۰۳).

۵-۶) تمایز میان سبب حقیقی و مورد تطبیق

علامه جوادی آملی تصریح می‌کند که همه مواردی که در تفاسیر به عنوان اسباب نزول ذکر شده‌اند، لزوماً سبب حقیقی نزول نیستند؛ بسیاری از آن‌ها صرفاً موارد تطبیق‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۰-۵۲). برای نمونه، درباره آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...» (احزاب: ۵۷)، بیان می‌کند که گرچه آیه درباره منافقان نازل شده، اما معنای آن عام است و در هر زمان بر مصادیق دیگر تطبیق می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ج ۱۵، ص ۳۱).

مراغی نیز می‌نویسد:

«بیشتر روایات وارده در اسباب نزول، اسباب حقیقی نیستند، بلکه آیه‌ها براساس رخدادها تفسیر و بر آن‌ها تطبیق داده شده‌اند.» (مراغی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۵۲)

او در تفسیر آیه «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ» (بقره: ۲۲۲) بیان می‌کند که سؤال زنان مهاجر سبب نزول بوده، اما معنای آیه به آنان محدود نمی‌شود و دیگر زنان در دوره‌های بعد، مصداق آن‌اند، نه سبب آن (مراغی، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۱۱۵).

۷. نقاط افتراق علامه جوادی آملی و مراغی در مورد روایات اسباب نزول

هرچند علامه جوادی آملی و شیخ احمد مراغی هر دو در تفسیر خود به اهمیت روایات اسباب نزول توجه داشته‌اند، اما رویکرد آنان در اعتبارسنجی، تحلیل و کارکرد این روایات تفاوت‌های بنیادینی دارد. ریشه این اختلاف به تفاوت مبانی کلامی و تفسیری آن‌ها بازمی‌گردد. از یک سو، جوادی آملی براساس مکتب تفسیری شیعه و عقل‌گرایی فلسفی، اصالت وحی و سیاق را محور قرار می‌دهد و نقل را تنها در صورت برخورداری از پشتوانه معتبر حدیثی - به‌ویژه از معصومان علیهم‌السلام - می‌پذیرد. از سوی دیگر، مراغی بر مبنای سنت تفسیری اهل سنت، به نقل تاریخی و اقوال صحابه و تابعین اعتماد بیشتری دارد و روایات اسباب نزول را

از قرائن فهم مقاصد شریعت می‌داند.

به طور خلاصه، اختلاف دیدگاه میان این دو مفسر در چند محور عمده قابل تمایز است:

- جوادی آملی تنها روایات دارای سند معتبر و صادر از معصومان را حجت می‌داند، اما مراغی اقوال صحابه را نیز معتبر تلقی می‌کند.
 - جوادی آملی در بررسی سند، رویکردی اصولی و انتقادی دارد، در حالی که مراغی غالباً به ذکر ناقل بسنده می‌کند.
 - جوادی آملی اسباب نزول را مؤید فهم آیه می‌داند نه مصدر حکم فقهی؛ ولی مراغی گاهی در استخراج حکم شرعی به اسباب نزول تکیه می‌کند.
 - در موارد نسخ و سیاق نیز جوادی آملی به اصالت عقل و سیاق پایبند است، در حالی که مراغی بیشتر به ظواهر روایی و نقل تاریخی اعتماد دارد.
- در نتیجه، تفاوت نگاه این دو مفسر از دو مبنای تفسیری متفاوت ناشی می‌شود: **تفسیر عقلی-اجتهادی با محوریت معارف اهل بیت (علیهم السلام)** در برابر **تفسیر نقلی-اجتماعی با تکیه بر اقوال سلف**. این دو رویکرد، گرچه در هدف (فهم دقیق تر فضای نزول و مقاصد آیات) همسو هستند، اما در مسیر تحقق آن و معیارهای اعتماد به روایات از یکدیگر جدا می‌شوند.

۱-۷) اعتبار روایات اسباب نزول

اختلاف اساسی نخست، به موضوع حجیت روایات اسباب نزول مربوط می‌شود. علامه جوادی آملی در بحث جایگاه آرای مفسران، صحابه و تابعین تصریح دارد که این آراء در فرآیند تفسیر قرآن حجیت ندارند. از نظر ایشان، برای دستیابی به فهم صحیح از قرآن نباید به اقوال غیرمعصوم تکیه کرد، زیرا فاقد ملاک‌های لازم بلاغی و تفسیری اند.

ایشان تنها در صورتی آرای صحابه و تابعین را صحیح می‌دانند که در محضر معصومین (علیهم السلام) مطرح شده و مورد رد قرار نگرفته باشند؛ در این حالت، عدم رد به منزله تأیید ضمنی است. از طرفی صحت رأی به معنای انحصار معنای آیه در آن نیست، مگر آنکه نقیض آن رأی باطل شمرده شود (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۲).



جوادی آملی روایات شأن و سبب نزول را به سه گروه تقسیم می‌کند:

۱. روایات تاریخی غیرمستند به معصوم (مانند نقل ابن عباس)، که فاقد حجیت شرعی‌اند.
 ۲. روایات ضعیف‌السند، که احتمال صدور دارند ولی اعتبار کافی ندارند.
 ۳. روایات دارای سند معتبر و صادر از معصومان، که حجیت دارند و در تبیین سبب نزول نقش ایفا می‌کنند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۲)
- بنابراین تنها دسته سوم برای ایشان معتبر است و دیگر اقوال صرفاً برداشت‌های تفسیری یا اجتهاد روایی تلقی می‌شوند، مگر آنکه برای انسان اطمینان‌آور باشند.
- در مقابل، مراغی بر این باور است که **صحابه و تابعین به سبب حضور در فضای نزول، آگاه‌ترین افراد نسبت به اسباب نزول‌اند؛** لذا قول آنان حجیت دارد و معیار تشخیص اسباب نزول محسوب می‌شود (مراغی، ۱۹۹۸، ج ۱۷، ص ۱۰۲).

۲-۷) سند روایات اسباب نزول

از منظر روش شناختی، بررسی سند روایات یکی از محورهای اصلی افتراق است. جوادی آملی عموماً هنگام ذکر روایات، تعبیری نظیر «با اغماض از سند»، «بر فرض تمامیت سند» یا «بر فرض صحت سند» به کار می‌برد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۵۱۲؛ ج ۱۵، ص ۴۴۳؛ ج ۱۰، ص ۲۷۳). این نشان می‌دهد که از نظر ایشان، ضعف سند همواره موجب بی‌اعتباری مطلق روایت نیست، و ملاک اصلی، تطابق مضمون با اصول عقلی و قرآنی است.

برای مثال، وی در شأن نزول آیات ۷۶ تا ۷۷ بقره، روایت امام باقر علیه السلام را نقل کرده و تصریح می‌کند:

«حتی با چشم‌پوشی از سند، روشن نیست که چنین شأن نزولی صحت دارد، و اگر بپذیریم نیز منحصر نخواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۱۷، ص ۴۹۵).

ایشان گاه برای تحلیل روایت از اصطلاحات «مرسل»، «مقطوع» و «موضوع» نیز استفاده کرده و تنها موارد دارای سند کامل را معتبر می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۱۷، ص ۵۴۴).

در مقابل، مراغی در بسیاری مواضع صرفاً نام ناقل روایت را ذکر می‌کند (مانند ابن عباس،

انس، قتاده، مجاهد...) و سلسله سند را نمی‌آورد. غالباً با تعبیراتی چون «روی» یا «سبب نزول هذه الآیه آن...» روایت را گزارش می‌کند، بدون ذکر تفصیلی راویان (مراغی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۱۵۱؛ ج ۲، ص ۱۲۷؛ ج ۳، ص ۵۱). برای نمونه:

ذیل آیه ۷۸ بقره می‌گوید: «این آیه درباره علمای یهود نازل شد...» (مراغی، ج ۱، ص ۱۵۱) یا در آیه ۲۷۳ بقره می‌نویسد: «آیه درباره اهل صفه نازل شد...» (مراغی، ج ۳، ص ۵۱). در نتیجه، در آثار مراغی راویان اغلب مجهول‌اند و این روش نقد سند را دشوار می‌سازد.

۳-۷) تعبیر بیانگر سبب نزول

پژوهشگران معمولاً تعبیر «سبب نزول هذه الآیه کذا» و «حدث کذا فنزلت الآیه» را نشانه صریح سبب نزول می‌دانند. جوادی آملی به این تعبیر چندان اعتنا ندارد، زیرا آن‌ها را بیشتر گزارشی توصیفی می‌داند تا دلیل تفسیر. اما مراغی، برخلاف او، به این تعبیر ارزش قائل است؛ چراکه در سنت اهل سنت، گزارش راوی شاهد نزول مهم‌ترین راه شناخت اسباب نزول تلقی می‌شود.

اغلب روایات سبب نزول در تفسیر مراغی به شکل اجمالی گزارش شده‌اند؛ مثلاً «نزلت فی ابی جهل»، بدون تحلیل محتوایی یا ارتباط با سیاق (مراغی، ج ۲، ص ۱۲۷؛ ج ۲۹، ص ۱۱۶؛ ج ۳۰، ص ۲۳۶).

او علت این اختصار را ورود روایات اسرائیلی و غیر صحیح در این حوزه می‌داند و از این رو، رویکردی احتیاطی اتخاذ می‌کند.

۴-۷) نقش اسباب نزول در استخراج احکام فقهی

علامه جوادی آملی نقش اسباب نزول را در فهم احکام شرعی توضیحی و مؤیدی می‌داند، نه دلیل مستقل در استنباط حکم. از نظر او، آیات قرآن خود مصدر تشریع‌اند و روایات سبب نزول تنها می‌توانند فضای نزول و انگیزه تشریع را روشن کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۴۵-۴۷).

برای مثال، درباره آیه «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْو» (بقره: ۲۱۹) می‌نویسد:





«هرچند این آیه در پاسخ به پرسش صحابه نازل شده، اما برای استخراج حکم فقهی انفاق باید به قرائن دیگر از کتاب، سنت و عقل رجوع کرد» (جوادی آملی، ج ۳، ص ۲۰۴).

در مقابل، مراغی اسباب نزول را در فهم فقهی مؤثرتر می‌داند و می‌نویسد:

«پرسش‌هایی که منجر به نزول احکام شدند، بخشی از فهم حکم محسوب می‌شوند؛ زیرا علت تشریع را نشان می‌دهند» (مراغی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۹۸).

او در شرح آیه «کُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ» (بقره: ۲۱۶) بیان می‌کند که سبب نزول آن نشان می‌دهد وجوب قتال ناظر به دفاع است، نه جنگ ابتدایی (مراغی، ج ۲، ص ۱۵۳).

۵-۷) نسخ در پرتو اسباب نزول

علامه جوادی آملی نسخ را محدود و دقیق می‌داند و تنها در صورت وجود دلیل قطعی عقلی و شرعی آن را می‌پذیرد. در نظری، اسباب نزول فقط نقش مکمل در شناخت زمان نزول دارند، نه دلیل اثبات نسخ (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۷۵).

او در تفسیر آیه

«مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا»

(بقره: ۱۰۶)

می‌نویسد: «نسخ یعنی تبدیل حکم متناسب با زمان، نه ابطال معنای سابق براساس سبب نزول» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۸۱).

در سوی مقابل، مراغی دیدگاهی بازتر دارد و گاه بر مبنای بررسی سبب نزول، وقوع نسخ را نتیجه می‌گیرد. وی می‌گوید:

«با مقایسه دو آیه و بررسی اسباب نزول شان، می‌توان دریافت که آیه متأخر ناسخ آیه سابق است» (مراغی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۱۷۹).

او با اشاره به تدریج در تشریع، مثال‌هایی همچون نسخ حکم شرب خمر را براساس سیر اسباب نزول ذکر می‌کند (مراغی، ج ۳، ص ۲۳۴).

۶-۷ میزان اعتبار سیاق در برابر سبب نزول

در این محور، اختلاف مبنایی دو مفسر آشکارتر می‌شود. علامه جوادی آملی اصالت را به سیاق آیات می‌دهد و سبب نزول را تنها در مقام توضیح یا رفع ابهام می‌پذیرد. به تعبیری:

«سیاق آیات همچون روح معناست؛ نمی‌توان آن را کنار گذاشت و صرفاً به سبب نزول اعتماد کرد. اگر سبب نزول با سیاق تعارض داشته باشد، سیاق مقدم است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۶۳).

برای نمونه، درباره آیه «فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (بقره: ۱۳۷) اشاره می‌کند که هرچند برخی روایات سبب نزول آن را در مقابله با یهود بیان کرده‌اند، اما با توجه به سیاق، معنا عام و ناظر به همه کفار اهل کتاب است (جوادی آملی، ج ۲، ص ۲۶۶). در مقابل، مراغی سبب نزول را در بسیاری از موارد بر سیاق مقدم می‌داند و معتقد است زمینه تاریخی نزول، کلید فهم مقصود شارع است، حتی اگر ظاهر سیاق معنای دیگری را افاده کند. او می‌نویسد:

«می‌توان از سیاق آیه معنایی گسترده برداشت کرد، اما سبب نزول آن معنا را محدود و مشخص می‌کند؛ بنابراین باید بدانچه در سبب نزول آمده رجوع کرد» (مراغی، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۱۴۵).

برای مثال، درباره آیه «وَأْتُوا النِّسَاءَ صِدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء: ۴) توضیح می‌دهد که آیه درباره مردانی نازل شده که پس از طلاق، صداق زنان را بازپس می‌گرفتند؛ از این رو هرچند سیاق آیه عام است، معنا را باید در آن بستر تاریخی خاص تفسیر کرد (مراغی، ج ۴، ص ۳۶).

نتیجه‌گیری

سبب نزول آیه، به معنای علت یا رویدادی است که در شرایط خاص، پس از وقوع حادثه‌ای یا در پاسخ به پرسش‌های مردم، موجب نزول آیه‌ای از قرآن می‌شود. شناخت سبب نزول، در فهم دقیق‌تر معانی آیات و کشف ارتباط آن‌ها با زمینه تاریخی و اجتماعی زمان نزول، نقشی





بنیادین دارد.

علامه جوادی آملی به طور ویژه به جایگاه اسباب نزول در تفسیر قرآن و درک آموزه‌های اسلامی توجه دارد و در مواضع مختلف نسبت به این مسئله تأکید می‌کند. ایشان دیدگاه منفی نسبت به «تفسیر به رأی» دارد و معتقد است که تفسیر قرآن نباید تنها بر پایه شواهد عقلی یا قرآنی صورت گیرد، بلکه باید با بررسی همه‌جانبه‌ی معارف قرآنی، احادیث معتبر، سیر تاریخی آیات و نیز اسباب نزول آن‌ها همراه باشد.

در مقابل، مراغی نیز اهمیت سبب نزول را مورد توجه قرار داده و بر اساس دیدگاه اهل سنت، در صورتی که برای آیه یا سوره‌ای سبب نزولی وجود داشته باشد و از صحت آن اطمینان حاصل شود، آن را در تفسیر خود گزارش می‌کند.

هر دو مفسر بلندپایه، اعم از شیعی (علامه جوادی آملی) و سنی (مراغی)، بر **تقدم عقل بر نقل** تأکید دارند و در تفسیرهای خود رویکردی عقل‌گرایانه اتخاذ کرده‌اند. آنان همچنین اصل **تعدد اسباب نزول** را پذیرفته‌اند و بر این باورند که ممکن است چندین سبب نزول برای یک آیه یا مجموعه‌ای از آیات وجود داشته باشد.

با این حال، در میان دیدگاه‌های این دو مفسر، محورهای افتراقی متعددی نیز دیده می‌شود:

۱. حجیت روایات اسباب نزول:

علامه جوادی آملی تنها روایات نقل شده از معصومان علیهم‌السلام با سند معتبر را حجت می‌داند و سایر روایات را صرفاً برداشت‌های تفسیری یا اجتهادی راویان تلقی می‌کند که بیشتر جنبه‌ی گزارش تاریخی دارند و فاقد اعتبار شرعی‌اند.

در مقابل، مراغی نظر صحابه و تابعین را در موضوع اسباب نزول معتبر دانسته و آن را ملاک شناخت این روایات قرار می‌دهد.

۲. سند روایات اسباب نزول:

از دیدگاه جوادی آملی، بررسی سندی در ارزیابی روایت شرط کامل اعتبار است و بدون آن، روایت حجیت ندارد؛ حال آنکه مراغی غالباً روایات اسباب نزول را بدون ذکر سلسله سند،

به صورت اجمالی گزارش می‌کند.

۳. تعابیر روایی مرتبط با اسباب نزول:

جوادی آملی به این‌گونه تعابیر («نزلت فی کذا»، «حدث کذا فنزلت الایه») توجه خاصی ندارد و آن‌ها را بیشتر جنبه‌ی توصیفی می‌داند، در حالی که مراغی برای این تعابیر ارزش و اعتبار بالایی قائل است و آن‌ها را نشانه‌ی وقوع حقیقی سبب نزول می‌شمارد.

در مجموع، می‌توان گفت هریک از این دو مفسر با رویکردی متمایز، به تحلیل و تفسیر اسباب نزول پرداخته و از زاویه‌ی دید خاص خود نگاهی ژرف به معانی و آموزه‌های قرآن افکنده‌اند.

با این حال، در تبیین نسبت میان «عقل» و «نقل» و در بهره‌گیری از روایات اسباب نزول در خدمت فهم جامع قرآن کریم، رویکرد علامه جوادی آملی از انسجام، دقت و اتقان علمی بیشتری برخوردار است و در عرصه‌ی تفسیر تطبیقی، قیاساً کامیاب‌تر و نظام‌مندتر ظاهر شده است.





فهرست منابع

- قرآن، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی

- نهج البلاغه

۱. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، ج ۱، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
۲. الرزقانی، محمد عبدالعظیم، ۱۳۹۳ ه.ش، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ترجمه محسن آرمین، ج ۱، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. المراغی، احمد المصطفی، ۱۹۹۸م، تفسیر المراغی، ج ۱۰، چاپ سوم، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۴. پیروزفر، سهیلا، (۱۳۸۷)، «انگاره تکرار نزول»، مجله علوم حدیث، شماره ۴۹ و ۵۰، ص ۳۰.
۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵ ه.ش، تسنیم، ج ۱، چاپ هشتم، قم: مرکز نشر اسرا.
۶. حجتی، محمدباقر، ۱۳۹۶، اسباب النزول، ج ۱، چاپ هجدهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۷. حیدر زاده، ناصر، (۱۳۹۳)، «اسباب نزول در نگاه طباطبایی، جوادی آملی و معرفت»، نشریه کتاب و سنت، شماره ۲، ص ۱۹.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، چاپ اول، بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیه.
۹. زرکشی، محمد بن بهادر، ۱۴۱۰ق، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، چاپ اول، بیروت - لبنان، دارالمعرفه.
۱۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴ق، الدر المنثور، ج ۶، چاپ اول، قم: مکتب آیت الله المرعشی النجفی.
۱۱. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، ۱۳۹۲ ه.ش، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، چاپ

دهم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۱۲. طباطبایی، محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۳. -----، ۱۳۵۳، قرآن در اسلام، ج ۱، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۵۹-ش، تفسیر مجمع البیان، ج ۲، چاپ اول، تهران، فراهانی.

۱۵. عرب صالحی، محمد، ۱۳۹۵.ش، مبانی تاریخمندی قرآن و تحلیل و نقد مبنای وحی شناختی آن، دوره ۱۳، شماره ۴.

۱۶. عنایه، غازی حسین، ۱۴۱۱ق، اسباب نزول قرآنی، ج ۱، چاپ اول، دارالجلیل، بیروت: لبنان.

۱۷. فراهیدی، خلیل بن أحمد، ۱۴۰۹ق، العین، ج ۷، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.

۱۸. نفیسی، شادی، ۱۳۸۴، علامه طباطبایی و حدیث: روش شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان، ج ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۹. معرفت، محمد هادی، ۱۴۱۶ق، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، چاپ سوم، قم: انتشارات اسلامی.

۲۰. واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۹ق، اسباب النزول، ج ۱، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت-لبنان.

